

بینامتنیت واژگان و مفاهیم قرآنی

در منظومه‌ی ویس و رامین

علی تسنیمی^۱

ریحانه صادقی^۲

چکیده

ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی منظومه‌ای است رئالیستی و مبتنی بر داستانی کهن، بازمانده از روزگار اشکانیان به زبان پهلوی که در قرن پنجم ه. ق. منظوم گشت. از آنجایی که این منظومه مربوط به دوران پیش از اسلام است، چندان انتظار نمی‌رود که در آن به مفاهیم قرآنی اشاره شده باشد؛ در حالی که شاعر در آن از واژگان و مفاهیم **قرآن کریم** در تبیین گزاره‌ها و نظم ابیات به‌وفور بهره گرفته است. پژوهش حاضر بر آن است تا منظومه‌ی مذکور را براساس پیوندش با آیات و مضامین قرآنی و برپایه‌ی نظریه‌ی بینامتنی مورد نقد و بررسی قرار دهد. شیوه‌ی پژوهش براساس روش تحلیلی - توصیفی است و مبانی نظری آن نیز بر پایه‌ی آرای نظریه‌پردازان بینامتنی است تا افزون بر نشان دادن ساختار منسجم ابیات، آشکار گردد که شاعر با چه ترفندهای ادبی‌ای، این مضامین و حیانی را در مثنوی خویش به کار برده است. برآیند تحقیق حاکی از آن است که با وجود ادبیات خاص غنایی حاکم بر متن و جلوه‌گری عشق و غنا در آن، شاعر تحت تأثیر حقایق قرآنی و عقاید اسلامی، از گزاره‌های قرآنی به‌طور مشهودی بهره برده است؛ به‌گونه‌ای که این اثر را افزون بر منظومه‌ای غنایی، به مجموعه‌ای از باورهای اسلامی و دینی شاعر در ذهن مخاطب جلوه‌گر می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: ادبیات غنایی، بینامتنیت، فخرالدین اسعد گرگانی، ویس و رامین.

*تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۲۱

مقدمه

فخرالدین اسعدگرگانی از داستان‌سرایان بزرگ ایران در نیمه‌ی اول قرن پنجم هجری است که دوره‌ی شاعری و شهرتش با عهد سلطان ابوطالب طغرل‌بیگ سلجوقی مصادف بود و گویا در اواخر عهد همین پادشاه، وی نیز بعد از سال ۴۴۶ هجری وفات یافت (صفا، ۱۳۶۳: ۱/۱۸۱). ویس و رامین اثر منظوم اوست که از پهلوی به فارسی درآمده و از داستان‌های اواخر روزگار اشکانیان است. ارتباط مستقیم وی با متن پهلوی موجب شده تا سبک و لغات کهن پهلوی در آن راه‌یابد. او چندان در این امر مهارت نشان داد که خود، منشأ ایجاد سبکی خاص در داستان‌سرایی شد (صفا، ۱۳۷۱: ۱/۱۳۲؛ ۲/۳۶۱ و ۳۳۶). وی منظومه‌ی خویش را در میان سال‌های ۴۴۵-۴۴۶ (صفا، ۱۳۶۳: ۱/۱۸۰) یا ۴۴۶-۴۳۲ هـ. ق. به بحر هزج مسدس مقصور/ محذوف (مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن/ فاعولن) سروده‌است. چنان‌که از عنوان منظومه برمی‌آید، داستان عاشقانه‌ی دو دل‌داده به نام ویس و رامین است که در عشقی متقابل و زمینی روزگار می‌گذرانند. روش فخرالدین اسعد همان نگاهی است که ناقلان داستان‌های قدیم به نظم فارسی داشتند و این روش از قرن چهارم میان شاعران متداول بود و او نیز سخن را در عین سادگی و روانی، به آرایه‌های ادبی نیز مزین نموده‌است.

آن‌چه در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد، اشارات و کاربردهای مختلف آیات قرآن کریم بر مبنای نظریه‌ی بینامتنیت است که در منظومه روی می‌نماید و مخاطب را به این نکته رهنمون می‌سازد که سخن شاعر به‌دلیل انس و الفت وی با قرآن کریم، خواه‌ناخواه تحت تأثیر کاربرد مفاهیم، قصص، مفردات و ترکیبات قرآنی قرار داشته‌است. بینامتنیت با هدف کشف نشانه‌ها و آثار مثبت متون دیگر بر یک متن در پی این است که روابط موجود میان متن حاضر و متون دیگر را به عنوان متن غایب مورد مطالعه و بررسی قرار داده، به تعاملات گوناگون ادبی، زبانی و فرهنگی پردازد (صلاحی مقدم و امیری، ۱۳۹۲: ۱۲۱۲)، به گونه‌ای که «خواننده را در درک عمیق‌تر و فهم بهتر یک متن یاری رساند» (امانی و دیگران، ۱۳۹۲: ۸۷). این دستاورد نوین در حوزه‌ی ادبیات، به بررسی وجوه تشابه و تفارق و نیز تأثیرپذیری یک متن از متون دیگر چه در حوزه‌ی شعر و چه در حوزه‌ی نثر می‌پردازد و مقتضی آن است که ادیب از متون قدیمی یا معاصر خود آگاهی لازم را داشته‌باشد تا بتواند از آن متون در ادبیات خود بهره‌گیرد.

هرچند اصل داستان مربوط به دوران پیش از اسلام است، اما شاعر توانسته در بین آن علاوه‌بر کاربرد واژگان و مفاهیم قرآن کریم در راستای تبیین فضای داستان و توصیف آن، به آموزه‌ها و تعالیم

ارزشمند قرآنی نیز اشاره‌نماید. این مسأله از آن‌جا که ویس و رامین یک منظومه‌ی غنایی به‌شمار می‌آید و طبیعتاً چنین انتظاری از آن نمی‌رود، حایز اهمّیت است، در حالی‌که این اثر مفاهیم غنی و پربردار دینی را نیز در خود دارد. نمود این آموزه‌ها به‌گونه‌ای است که وی آن‌ها را به‌دور از لفافی و ایهام در قالب اصول بینامتنی ضمنی و صریح بیان می‌نماید (گرگانی، ۱۳۸۱: ۳۸۹-۳۸۶).

اگر چه بینامتنیت قدمتی دیرینه دارد، ولی برخی معتقدند نظریه‌ی بینامتنیت از پدیده‌های نوظهور در نقد ادبی معاصر به‌شمار می‌آید که روابط بین متون را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد و براساس آن می‌توان متون مختلف و سروده‌های شاعران را تشریح و نقد نمود. بر اساس نظریه‌ی بینامتنی، متن نوین/حاضر، برآیند متن قدیم/غایب است؛ یعنی متون ادبی از تأثیر درزمانی (الهام‌گرفتن) از متون کهن و قبل از خود در امان نبوده‌اند (Vide. Neil, 1987: 23). این گفته همان نظریه‌ی تعامل متن‌ها است که یکی از مهم‌ترین مباحثی است که مورد توجه پژوهشگران ساختارگرا و پساساختارگرا مانند کریستوا، بارت، ژنت، دریدا و دیگران قرار گرفته‌است.

مقدمه‌ی اثر بیانگر نگرش‌گوینده است و با صراحت و شفافیت سروده‌شده و آن را به یک متن گفتمانی تبدیل نموده‌است، چرا که کاربرد واژگان و عناصر زبانی و نحوی در آن جملات معلوم می‌کند که وی به شریعت اسلام و نبوت سخت پای‌بند است. همین موضوع در متن نیز گاه ذهنیت و عقاید و نگرش‌های سخنور را در ضمن کلام خود یا شخصیت‌های داستان بیان می‌کند. درست است که شخصیت‌های اصلی این منظومه در برخی موارد از موازین اخلاقی و اجتماعی که آن هم متأثر از فرهنگ زیست شخصیت‌های اثر در آن روزگار بوده‌است، فاصله گرفته‌اند و سرودن آن در دوره‌ی اسلامی متناسب با محیط اسلامی نبوده، چنان‌که موجب شده تا گروهی آن را منافی عفت و اخلاق بدانند (ر.ک: فروزانفر، ۱۳۵۸: ۳۶۴؛ اسلامی ندوشن، ۱۳۴۹: ۳۴۶)؛ با این وصف، متن فخرالدین گرگانی عاری از نکات اخلاقی نیست و شاید دلیل آن که بعدها مورد تقلید حکیم نظامی (ف. ۶۱۴ ق.) هم قرارگرفت، طرز سخن‌گرگانی بود.

روش کار نگارندگان در این پژوهش بر مبنای روش‌های متداول در نظریه‌ی بینامتنیت است؛ اما تقسیم‌بندی و روش ترکیبی آن، نظر خود نگارندگان می‌باشد؛ درحقیقت، تلاش‌شده ضمن استفاده از تجربیات کریستوا، بارت، باختین و ژنت، به‌روشی مناسب در تحلیل بینامتنی منظومه‌ی ویس و رامین دست یازند و لازم به ذکر است که اصول بینامتنی در این مقاله، براساس سه عنصر «وام‌گیری، تفسیر و خلّاقیت» استوار است.

متن **قرآن مجید** از همان آغاز با تعالی‌بخشیدن روح و جان انسان، به پالایش و ارتقای معرفت او از هستی و خالق آن پرداخت. برپایه‌ی عنصر گفتگومندی متن از نگاه باختین، عرفان شکلی از پاسخ به سؤال‌های برآمده از **قرآن** درباره‌ی روح و معرفت است. برخلاف آنچه که میان عوام و برخی صاحب‌نظران بیان می‌گردد، فخرالدین اسعد گرگانی هم‌چون بسیاری از شاعران ایرانی از آیات و الفاظ **قرآن کریم** و داستان انبیا به‌صرف تلمیح بهره نبرده‌است، بلکه کاربرد وی گونه‌ای از وام‌گیری بینامتنی با تفسیرهای تازه است.

بیان مسأله

در کل تاریخ ادبیات، بلکه به ادبیات ملل، باید به‌صورت یک کل و یک مجموعه نگاه کرد که هر جزء این مجموعه، بر دیگر اجزای مجموعه تأثیر می‌گذارد. ژرار ژنت ادبیات را مجموعه‌ای منسجم می‌داند. از نظر او ادبیات، فضایی همگن است که در درونش، آثار هم‌دیگر را لمس و در هم نفوذ می‌کنند؛ خود ادبیات هم به نوبه‌ی خود قطعه‌ای است متصل به قطعات دیگر در فضای گسترده‌تر فرهنگ که ارزش خاص آن، نتیجه‌ی ارزش کل مجموعه است (ژنت، ۱۳۹۱: ۲۱۹ - ۲۲۸). نویسندگان ادبی پیرنگ، ویژگی‌های گونه‌ای، ابعاد شخصیت‌پردازی، صور ذهنی، شیوه‌های روایتی و حتی عبارات و جملات را از متون متقدم و از سنت‌های ادبی خویش می‌گیرند (آلن، ۱۳۸۰: ۱۱)، در نتیجه بررسی تأثیر و تأثر آثار بر یکدیگر، از مهم‌ترین اهداف پژوهشگران بینامتنی است. در بررسی متون باید دید که نویسنده یا شاعر ادامه‌ی کدام سنت ادبی - معرفتی است و او آن سنت خاص را چگونه بیان می‌کند؟ همین‌جاست که بحث بینامتنی به‌عنوان یک نظریه‌ی متن‌شناختی، به منظور درک و دریافت بهتر متن مطرح می‌شود.

آنچه در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد، چگونگی تأثیرپذیری فخرالدین گرگانی از گزاره‌های قرآنی و مفاهیم و واژگان کلام و حیانی است و این‌که آیا استفاده و کاربرد این مضامین در جهت عمق‌بخشی به معنا و بیان آموزه‌های دینی و تربیتی بوده یا لفظ‌پردازی و سودجستن از آن در جهت آراستگی کلام است.

ضرورت و اهمیت پژوهش

این مقاله بر آن است تا با معرفی اجمالی نظریه‌ی بینامتنی به‌عنوان چارچوب نظری پژوهش، به بررسی بینامتنی اعلام و مضامین دینی در **ویس و رامین** پردازد و از آن‌جایی که تاکنون پیرامون این

موضوع، پژوهش مستقّلی که جوانب گوناگون بحث را روشن نماید، صورت نگرفته‌است، مقاله‌ی پیش‌رو بر این مهم، همّت گمارده‌است.

دیگر نکته‌ی دارای اهمّیت این است که در یک منظومه‌ی کهن غنایی و عاشقانه‌ی پیش از اسلام که رویکردی دینی در آن چندان توجیهی ندارد، می‌توان با بررسی متن به نشانه‌هایی دست‌یافت که بیان‌کننده‌ی شاعر عقاید خود را تحت تأثیر ضمنی شریعت در خلال گفتار به طرز هنرمندانه و بدیع بیان می‌دارد؛ این مطلب نیز می‌تواند در زمینه‌ی شناخت رویکردهای دینی فخرالدین اسعد گرگانی، باب تازه‌ای بگشاید.

پیشینه

اگر چه در زمینه‌ی نظریه‌ی بینامتنیت و نیز جنبه‌های مختلف آن در مقوله‌های گوناگون تحقیقات بسیاری انجام گرفته، اما با توجّه به اهمّیت مبانی نظری پژوهش، تنها به یادکرد آثاری مهم پیرامون مقوله‌ی بینامتنیت اکتفا می‌گردد؛ از جمله‌ی این پژوهش‌هاست:

آلن، گراهام (۱۳۸۰) *بینامتنیت*، ترجمه‌ی پیام یزدانجو؛ نامورمطلق، بهمن (۱۳۹۰) *درآمدی بر بینامتنیت*، *نظریه‌ها و کاربردها*؛ مصطفوی‌نیا، سید محمدرضی (گردآورنده/ ۱۳۹۳) *مجموعه‌ی مقالات همایش ملی بینامتنیت*؛ نامورمطلق، بهمن (۱۳۸۶) «ترامتنیت؛ مطالعه‌ی روابط یک متن با دیگر متن‌ها»، پژوهش‌نامه‌ی علوم انسانی؛ یداللهی اصلان، ابوالفضل و مهناز مقبلی (۱۳۹۳). «تبیین رابطه‌ی بینامتنیت با دیگر فنون بلاغی»، *مجموعه‌ی مقالات همایش ملی بینامتنیت*؛ ویکلی، کریستین (۱۳۸۴) «وابستگی متون، تعامل متون»، ترجمه‌ی طاهر آدینه‌پور، پژوهش‌نامه‌ی ادبیات و نوجوان؛ موسوی، سیدرضا و راضیه رفیعی (۱۳۹۱) «بینامتنیت کلام الهی در خطبه‌های *نهج البلاغه*»، *مجموعه‌ی مقاله‌های همایش نهج البلاغه و ادبیات*؛ کیانی، رضا و همکاران (۱۳۹۲). «جلوه‌های بینامتنی قرآن کریم در شعر قیصر امین‌پور»، *فصل‌نامه‌ی پژوهش‌های ادبی - قرآنی*؛ قنبری، علی و رضا عبدالمالکی (۱۳۹۱).

براساس وجه دیگر پژوهش، از مهم‌ترین دلایل کم‌توجهی به جنبه‌ی قرآنی کتاب *ویس و رامین* آن است که این اثر در حیطه‌ی ادبیات غنایی و عاشقانه قرار گرفته‌است. با توجّه به این نکته تا آن‌جا که مورد جست‌وجو قرار گرفت، به‌طور خاصّ در این باره اقدام پژوهشی‌ای صورت نگرفته‌است. تنها می‌توان به نمونه‌های اندکی (شش مورد) که علی رزاقی شانی (۱۳۸۹) در بخشی کوتاه از کتاب

فخرالدین اسعد گرگانی و سیده زهرا میرحسینی مطلق (۱۳۹۳) در اثر خود با عنوان *آشنایی با فخرالدین اسعد گرگانی* بیان کرده‌اند، اشاره داشت. واردی و عبدی (۱۳۸۹) در مقاله‌ی «جلوه‌های فرهنگ ایران باستان و اسلام در ویس و رامین» با بررسی این منظومه به آداب و اعتقادات و فرهنگ قبل و بعد از اسلام پرداخته و به نمونه‌هایی از تلمیحات قرآنی اشاره نموده‌اند. همچنین در مقاله‌ی دیگری که فروزنده و بنی‌طالبی (۱۳۹۴) با عنوان «ارتباط کاربرد واژه با نگرش شاعر در ویس و رامین» انجام داده‌اند، با بیان این‌که در متن سه نوع رمزگان نهاد شریعت، سیاست و عشق کاربرد دارد، وجود رمزگان شریعت اسلام را نسبت به زردتشت، به دلیل اعتقادات اسلامی شاعر، نشان التزام و پای‌بندی وی به این موضوعات دانسته‌اند؛ اما پژوهشی که از دیدگاه بینامتنیت، اعلام و مضامین قرآنی به‌کاررفته در ویس و رامین را مورد بررسی قرار دهد، انجام نشده‌است.

مبانی نظری

بینامتنیت از طریق ارتباط میان‌متنی، موجب آفرینش متن جدید شده و هر متن ادبی را به منزله‌ی جذب و دگرگون‌سازی دیگر متون گوناگون گذشته و یا هم‌زمان با آن می‌داند. امروزه بینامتنیت اصطلاحی رایج در نظریه‌ی ادبی و زبان‌شناسی متن و «اصطلاحی است که بر اختلاط و درهم آمیختگی دلالت دارد و از یک تأثیرپذیری پویا خبر می‌دهد که با متن هم ارتباط دارد» (ایمانیان، ۱۳۹۳: ۵۵۶/۱). بر مبنای دیدگاه نو، متن دامنه و ابعاد گسترده‌تری دارد، از متون ادبی گرفته تا متون تبلیغاتی روزنامه‌ها و متون چندرسانه‌ای دیداری و شنیداری را دربرمی‌گیرد و حاصل هم‌نشینی رمزگان بسیاری است. ما نه با پیام بلکه با متن سروکار داریم. متن صرفاً کلامی یا نوشتاری نیست. نوشتار و گفتار می‌تواند یکی از این لایه‌ها باشد (سجودی، ۱۳۸۲: ۱۵۵). مراد نگارندگان از متن در این پژوهش، نوشتاری است که یک اثر ادبی را می‌سازد و «ادبیت» عنصر برجسته‌ی آن محسوب می‌شود. متن جایگاه تجلی اندیشه‌های مختلف و وام‌دار متون پیشین است، بنابراین رابطه‌ی متن با متون دیگر در این بخش حایز اهمیت است.

در حالت‌های مختلف بینامتنیتی، گاه مؤلف، جزئی از متن غایب را بدون هیچ تغییری در متن خود می‌آورد و گاه متن پنهان را با تغییراتی در متن حاضر می‌گنجانند؛ در پاره‌ای از موارد نیز مؤلف، متن پنهان را بازآفرینی می‌کند، به‌گونه‌ای که آن را در معنایی متفاوت با معنای متن غایب مورد استفاده قرار

می‌دهد. در قسمت بحث و بررسی، هر یک از صورت‌های مذکور براساس آرا و نظریات ناقدان و محققان بینامتنیت در اندیشه‌ی شعری فخرالدین اسعد گرگانی مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

بحث و بررسی

علم نقد همواره در ادبیات از ارزش و جایگاه بالایی برخوردار بوده و به‌عنوان محک ارزش‌گذاری آثار ادبی از دیرباز مورد توجه قرار گرفته‌است. اصطلاح بینامتنیت رابطه‌ی دو لفظ و در مفهوم عمیق‌تر، رابطه‌ی دو یا چند متن با یکدیگر است. طبق نظریه‌ی بینامتنی، هر متن بینامتن است؛ یعنی از درهم-تنیدگی متون گوناگون ساخته شده‌است که این متون می‌تواند قرآن، متون ادبی، تاریخی و غیره باشد. در روش بینامتنیت موضوعی شخص مبدع یا شاعر اسامی پیامبران، بزرگان، اولیا، حوادث تاریخ اسلامی و دینی را در آثار و اشعار خود ذکر می‌نماید (امامی، ۱۳۹۳: ۱/۳۲۸). ویس و رامین اگرچه به عنوان منظومه‌ای غنایی شهرت دارد، اما در این اثر نیز با ابیات گوناگونی روبه‌رو می‌شویم که شاعر به گزاره‌های فراوانی از قرآن کریم در قالب واژگان، مفاهیم و موضوعات اشاره دارد. در این بخش پس از بررسی بینامتنیت واژگان متأثر از قرآن به واکاوی بینامتنیت گزارشی (صریح/غیرصریح) و بینامتنیت موضوع و مضمون (خوانش دریافت و جزئی/متوازی/قوی) در منظومه خواهیم پرداخت.

بینامتنیت واژگانی

کاربرد الفاظ و واژگان قرآن و یا حدیث را در سخن، مستقیم یا غیرمستقیم، به‌طریق وام‌گیری، ترجمه و یا برآیندسازی، اثرپذیری [یا بینامتنیت] واژگانی نام نهاده‌اند (راستگو، ۱۳۸۰: ۱۵). توجه به شریعت اسلام در کنار باورهای زردتشت، از نکات قابل تأمل در این منظومه به‌شمار می‌آید. رمزگان شریعت زردتشت به‌دلیل آن‌که اصل منبع مربوط به زمان اشکانیان است وارد ترجمه‌ی فارسی شده، اما رمزگان نهاد شریعت اسلام متأثر از اعتقادات شاعر و مسلمان بودن وی، بر توصیفات و صحنه‌پردازی‌ها تسلط دارد (فروزنده و بنی‌طالبی، ۱۳۹۴: ۲۹۷). نوع کاربرد و بینامتنیت واژگان به دو شکل مفردات و نام‌های اشخاص طبقه‌بندی می‌شود:

مفردات قرآنی

هرچند برخی از واژگانی که در این بخش بدان اشاره می‌شود از فارسی گرفته شده، یا منحصر به فرهنگ اسلامی نیست، با این وصف چنان‌که خواهد آمد، شاعر آن را در مفهوم اسلامی آورده است و نشان از رویکردهای دینی و مذهبی شاعر در این منظومه دارد. واژگانی چون فردوس، حور/ حورالعین، رضوان، طوبی، طور، کوثر و... که به دلیل دوری از اطلاعاتی کلام، این واژگان در جدول شماره‌ی (۱) با ذکر نمونه از متن حاضر (ویس و رامین) و متن غایب (قرآن کریم) ارائه گشته و دیگری شواهد به شماره‌ی صفحه ارجاع شده است.

جدول شماره‌ی (۱)

مفردات و ترکیبات قرآنی	تعداد	نمونه و صفحات	آیات
حورالعین / حور عین	۳	اگر صد سال بینی او همان‌ست / نه حورالعین و ماه آسمان‌ست (۲۲۵) و نیز: (۵۱ و ۲۱۳).	وَ حَوْرٍ عَيْنٍ (واقعه/۵۶: ۲۲) ۱ ...
رضوان	۹	چو رویش دید رضوان داد اقرار که بر حوران جزین کس نیست سالار (۹۷) و نیز: (۵۱، ۹۱، ۱۲۷، ۳۰۲، ۳۲۶، ۳۳۰، ۳۷۰، ۳۷۴).	يُبَسِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوَانٍ وَ جَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ (توبه/۹: ۲۱) و...
طوبی	۱	تو گفتی یکسر از دوزخ برستند به زیر سایه‌ی طوبی نشستند (۳۶۷)	الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ (رعد/۱۳: ۲۹)
فرقان	۲	چنان چون یاد کرد ایزد به فرقان چو گفتی حال بلقیس و سلیمان (۳۱) و نیز: (۲۳)	تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ (فرقان/۲۵: ۱)
فردوس	۲	عماری بود چون فردوس یزدان عماری دار او فرخنده رضوان (۸۱) و نیز: (۵۱)	إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتٌ- الْفِرْدَوْسُ نُزُلًا (کهف/۱۸: ۱۰۷)

^۱ - (نام سوره / شماره‌ی سوره: شماره‌ی آیه).

وَالطُّورِ (طور/۵۲: ۱) و...	چنان دشتی که با وی بادیه باغ چنان کوهی که با وی طور چون راغ (۱۹۳)	۱	طور
حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ (الرَّحْمَنِ/۵۵: ۷۲)	تو تخم عاشقی در دل بکشتی که بار آید تو را حور بهشتی (۲۲۴) و نیز: (۹۱، ۲۲۴، ۵۴، ۲۸۷، ۴۹ و...)	۱۸	حور
إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ (کوثر/۱۰۸: ۱)	تو گفتی رود مروش کوثر آمد همان بومش بهشتی دیگر آمد (۱۳۷)	۱	کوثر

نام‌های پیامبران و اشخاص

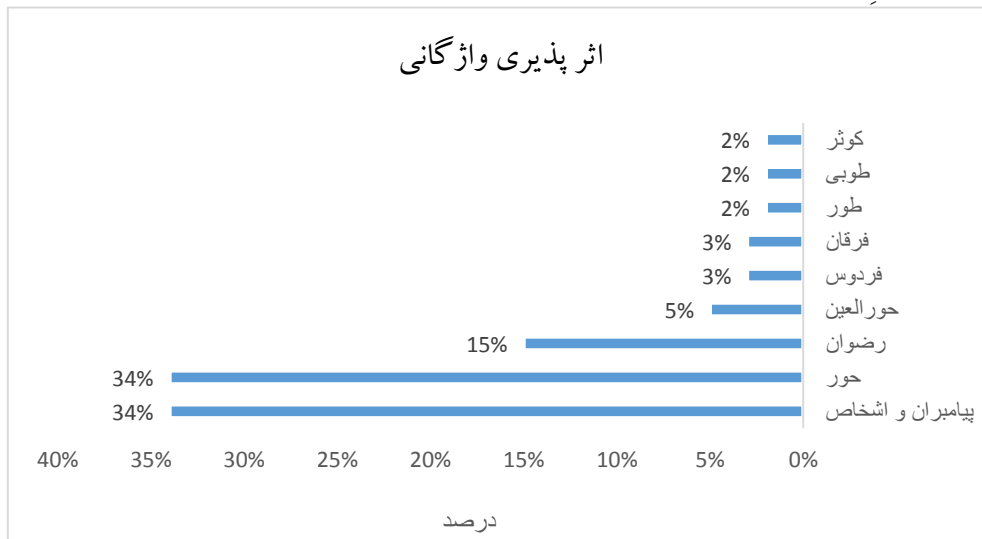
استفاده از قصص قرآنی در اشعار به‌طور صریح یا غیرصریح (که در علم بلاغت با عنوان تلمیح از آن یاد می‌شود)، یکی از روش‌های تأثیرپذیری شعرا از قرآن کریم است که فخرالدین اسعد گرگانی نیز از آن بی‌بهره نمانده است. افزون بر نام پیامبر^(ص)، از انبیایی چون نوح، موسی، عیسی، سلیمان، یوسف (علیهم‌السلام) نام می‌برد. چنان‌که در جدول شماره‌ی (۲) مشخص گشته، ذکر نام انبیا در قالب بینامتنیت واژگان و اعلام در بخش متوازی/ قوی و ماندسازی شخصیت‌های داستان است.

جدول شماره‌ی (۲)

آیات	نمونه و صفحات	تعداد	نام‌ها
مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ (احزاب/۳۳: ۴۰) و...	چراغ دین ابوالقاسم محمد رسول خاتم و یاسین و احمد (۲۳) و نیز (۲۴)	۲	محمد/ احمد
وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ آلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا (عنکبوت/۲۹: ۱۴)	اگر جان هزاران نوح دارم یکی جان را ازو بیرون نیارم (۲۳)	۱	نوح
فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَاجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ... (یوسف/۱۲: ۱۵)	گهی رامین چو یوسف بود در چاه گهی مانده عیسی بود بر ماه (۱۹۳)	۱	یوسف
وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنَظِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ... (نمل/۲۷: ۱۶)	هر آوازی بداند چون سلیمان هزاران دیو را دارد به فرمان (۲۹) و نیز: (۱۳۷، ۲۶۰، ۳۱).	۴	سلیمان
و پاره دوم بیت: وَ مِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَ يَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ (انبیاء/۲۱: ۸۲)			

عِيسَى	۳	چو عیسی هم زگهواره سخن‌گوی چو موسی هم به خردی داوری جوی (۳۷۷) و نیز: (۱۹۳)	إِذْ أَيْدِيكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ (مائده/۵: ۱۱۰)
موسى	۲	چو عیسی همچو طفل روزی افزون چو موسی کید کفر و دشمن‌دون (۳۷۷)	أَذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى (نازعات/۷۹: ۱۷)
قارون	۷	گزین شاه و دستور و برادر به گنج و خواسته قارون دیگر (۳۵۷) و نیز (۱۹۲، ۱۸۴، ۲۶۸، ۱۱۱، ۴۱، ۲۷۱)	إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَ آتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ... (قصص/۲۸: ۷۶)
یاجوج و مأجوج	۱	تو گفتی سدّ یاجوج است لشکر هم ایشان باز چون مأجوج بی‌مر (۱۴۸)	إِنَّ يَاجُوجَ وَ مَآجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ تَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَى أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ سَدًّا (کهف/۱۸: ۹۴)

به‌طورکلی کاربرد نام پیامبران و اشخاص و واژه‌ی «حور» و پس از آن «رضوان»، نسبت به دیگر واژگان بسامد بینامتنی بالاتری دارد و این یکی از اهم نشانه‌های گرایش شاعر به فرهنگ دینی - اسلامی است.



نمودار شماره‌ی (۱)

بینامتنیت گزارشی

فخرالدین اسعد گرگانی افزون بر بینامتنیت واژگانی قرآن کریم، مضامین و مفاهیم تنزیل را نیز وارد داستان کرده‌است که در این جستار تحت عناوین بینامتنیت مضمون و بینامتنیت گزارشی به آن می‌پردازیم. در قسمت مقدمه و ابتدای منظومه بینامتنیت گزارشی نمود بیشتری دارد. با وجود این، شاعر از زبان شخصیت‌های داستان و قهرمانان نیز واژگان و کلماتی بیان می‌کند که تأثیر کلام الهی و فرهنگ اسلامی را در متن مشخص می‌کند و این اثرپذیری‌ها معمولاً از گونه‌ی صریح و غیرصریح است. در بینامتنیت گزارشی، گوینده مضمون آیه یا حدیثی را از راه ترجمه‌ی آزاد و باز یا بسته یا تفسیر به پارسی گزارش می‌کند که گاه به شیوه‌ی نقل قول و گاه از زبان خود به گونه‌ای متأثر از قرآن و حدیث است (راستگو، ۱۳۸۰: ۳۸). گرگانی در منظومه‌ی خود بر این شیوه به مضمون آیات از راه ترجمه یا گزارشی از آن بسنده می‌کند. چنین انسجامی در کلام را شاید به‌سادگی نتوان دریافت. این نوع انسجام و پیوستگی از کیفیات ظاهری ارتباط الفاظ است (خطیبی، ۱۳۹۰: ۲۰۲). وی عقاید دینی و اسلامی و نکات تعلیمی خود را هر جا در داستان اقتضا و مجالی بوده، بروز می‌دهد و خواه‌ناخواه مخاطب را در حین شور و حرارت داستانی عاشقانه، لحظاتی به تأمل وا می‌دارد. به گفته‌ی رینگرن (Ringgren)، دانشمند سوئدی (ف. ۱۹۱۷ م.)، گاه در ابیاتی فرمان و قدرت مطلق خداوند است که بر هر چیز احاطه دارد (به‌خصوص در مقدمه که خداوند را مبدع زمان می‌داند) و گاه میان حکم خداوند و سرنوشت، دوگانگی دیده می‌شود که این تناقض بین تصورات ایرانی با عقاید اسلامی نمود می‌یابد (رینگرن، ۱۳۸۸: ۱۶۱-۱۵۹). در ادامه ابیات (متن حاضر) و آیات متناظر (متن غایب) با آن، ذکر می‌شود.

تباهی شاهان و حاکمان در شهرها

فخرالدین گرگانی در بیت زیر با اشاره و بهره‌گیری از قرآن کریم این نکته را مد نظر قرار می‌دهد که وقتی پادشاهان به شهر و آبادی‌ای وارد شوند، بر مردم به‌خصوص بزرگان آن شهر ستم روا می‌دارند:

چنان چون یاد کرد ایزد به فرقان	چو گفתי حال بلقیس و سلیمان
که شاهان چون به شهر نو در آیند	تباهی‌ها و زشتی‌ها نم‌آیند
گروهی را که عزّ و جاه دارند	به دست خواری و سختی سپارند

(گرگانی، ۱۳۸۱: ۳۱)

ابیات اشاره دارد به «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعْرَظَ أَهْلِهَا أُذَلَّةً...» (نمل/۲۷): (۳۴). فحوای این آیه بیان می‌دارد که پادشاهان چون به منطقه‌ی آبادی وارد شوند آن را به فساد و تباهی می‌کشند تا جایی که عزیزان آن‌جا را ذلیل می‌کنند. گرگانی از مضمون آیه در مدح حاکم اصفهان سود می‌جوید و می‌گوید برخلاف این مسأله او چون به شهر آمد، رسمی نیکو برجای نهاد و چونان شاهان عادل رفتار کرد و برخلاف ظالمان، زشتی و تباهی ننمود.

رحمانیت پروردگار

در آیات متعددی از قرآن کریم، خداوند متعال به صفات رحمانیت و رحیمیت ستوده می‌شود. این نام و صفت از اسمای جمالی الهی و نشان از گستره‌ی لطف او بر بندگان است. بی‌تردید پاره‌ی دوم از بیت اول زیر به آیه‌ی «إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ» (طور/۵۲: ۲۸) اشاره دارد:

چه بخشاینده و مشفق خدایی‌ست	چه نیکوکار و چه رحمت‌نمایی‌ست
که بر بیچارگی ما ببخشود	رسولی داد و راه نیک بنمود

(گرگانی، ۱۳۸۱: ۲۳)

گرگانی یکی از جلوه‌های رحمانیت الهی را ارسال پیامبر رحمت می‌داند که موجب هدایت بندگان به راستی و درستی شد. این نکته مضمون آیه‌ی «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (آل عمران/۳: ۱۶۴) را به‌خاطر می‌آورد. ارسال رسل از سوی خداوند، از جنبه‌های افعالی منت بر خلق است.

انکار رؤیت خداوند با چشم سر

اگرچه شعر بستری برای بیان عقاید کلامی نیست اما کمتر شاعری به طرح عقاید و باورهای دینی و کلامی خود علاقه نشان نداده‌است. برخی شاعران چون حکیم نظامی (ف. ۶۱۴ ق.) آشکارا به بیان این موضوع پرداخته و بنابر مذهب اشاعره قایل به رؤیت خداوند آن هم با چشم سر، البته به شرط تنزیه از تجسم شده‌اند. گرگانی به صراحت و بنا بر مشرب اهل اعتزال به انکار رؤیت از راه چشم قایل است که این عقیده را متناظر به آیه‌ی ۱۰۳ سوره‌ی انعام باید دانست:

خدای پاک و بی‌همتا و بی‌یار هم از اندیشه دور و هم زدیدار
نه بتواند مرو را چشم دیدن نه اندیشه درو داند رسـیدن
(گرگانی، ۱۳۸۱: ۱۹)

این ابیات متناظر است به آیه‌ی «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» (انعام/۶: ۱۰۳).

یادکرد صفات سلبی پروردگار
نشاید وصف او گفتن که چون است که از تشبیه و از وصف او برون است
به وصفش چند گفتن هم نه زیاست که چندی را مقادیرست و احصاست
کجا وصفش به گفتن هم نشاید که پس پیرامنش چیزی بیاید
(گرگانی، ۱۳۸۱: ۱۹)

این سخنان به آیات تنزیهی چون «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ» (مؤمنون/۲۳: ۹۱) و نیز (صافات/۳۷: ۱۵۱) ... اشاره دارد. بیت زیر هم ناظر به آیه‌ی شریفه‌ی «أَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (شوری: ۱۱) است:

مکن تشبیه او را در صفاتش که از تشبیه پاکیزه‌ست ذاتش
(گرگانی، ۱۳۸۱: ۲۲)

که قوت را پدید آورد بی‌یار به هستی نیستی را کرد قهار
(همان: ۲۰)

این‌گونه سخنان توحیدی حتی در متن کتاب و از زبان شخصیت‌های داستان نیز بیان می‌شود؛ آن‌جا رامین به دژ اشکفت نزد ویس می‌آید و از او می‌خواهد تا با شادی و نشاط با یکدیگر روزگار بگذرانند و آن را از لطف خدای بی‌همتا می‌داند:

که داند کرد این جز کردگاری که یاور نیستش در هیچ کاری
(همان: ۱۹۲)

نه با وی دیگری انباز گیریم

نه جز گفتار او چیزی پذیریم

(همان: ۲۴)

شریک‌نداشتن و بی‌یار و یاور بودن خداوند را باید با آیهی «وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ» (اسراء/۱۷: ۱۱۱) و یا «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (اخلاص/۱۱۲: ۴) متناسب دانست.

پیروی و اطاعت سه‌گانه

فرمانبری از خدا و رسول و اولوالامر با توجه به آیهی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء/۴: ۵۹)، بسیار مد نظر ادبا و شعرا بوده‌است، اما هرکدام بنا به طرز تفکر حاکمان و فرهنگ زمانه از اولوالامر تعبیری خاص داشته‌اند. فخرالدین در آغاز سخن با تمسک به این آیه آن را به اطاعت از پادشاه وقت و در راستای اطاعت از خدا و رسول تعبیر می‌کند:

سه طاعت واجب آمد بر خردمند	که آن هر سه به هم دارند پیوند...
یکی فرمان‌دادار جهانست	که جان را زو نجات جاودانست
دوم فرمان‌پیغمبر محمد	که آن را کافر بی‌دین کند رد
سیم فرمان‌سلطان جهان‌دار	به ملک اندر بهای دین دادار

(گرگانی، ۱۳۸۱: ۲۴)

نعت و ستایش حضرت رسول (ص)

گرگانی پس از ذکر رتبت و سیادت پیامبر گرامی اسلام (ص)، القاب و صفاتی را به ایشان نسبت می‌دهد که از آیات قرآن کریم سرچشمه می‌گیرد؛ هم‌چون پذیرش رسول به راستگویی و درستکاری و این‌که پروردگار از انبیا و پیروان آنان در تصدیق پیامبر (ص) شهادت گرفت و آنان هم بر این قول، اقرار دادند و آن را پذیرفتند: «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» (آل عمران/۳: ۸۱):

پذیرفتیم وی را به خدایــــی رسولش را به صدق و رهنمایی

(گرگانی، ۱۳۸۱: ۲۴)

خداوند متعال پیامبران را به همراه نشانه‌هایی آشکار و کتاب برای هدایت مردم فرستاد و چون آنان سر از خط فرمان بازنهند، حدید (آهن، به‌عنوان ابزار دفاع در جنگ) را که در آن قوت و تأثیر شدیدی است در برابر گردن‌کشان به‌عنوان ضمانت اجرایی اقامه‌ی قسط و عدل قرار می‌دهد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۵: ۳۰۲/۱۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۳۸۵/۲۳):

پیامبر(ص) منبع و منشأ فیضان رحمت الهی بر عالمیان است، چنان‌که خداوند در قرآن کریم فرمود: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء/۲۱: ۱۰۷). گرگانی با اشاره به مضمون این آیه، تجلّی صفت رحمت الهی را در ارسال پیامبر(ص) مهربانی بر جهانیان می‌داند:

به فضل خویش یزدان رحمت آورد ز رحمت نور در گیتی بگسترد

(گرگانی، ۱۳۸۱: ۲۳)

شاعر با ذکر نام‌ها و القابی چون چراغ، رسول، خاتم، یاسین و احمد، پیامبر(ص) را می‌ستاید که تمام این موارد به اشارات قرآن آمیخته است:

برآمد	آفتاب	راست‌گویان	خجسته	رهنمای	راه‌جویان
چراغ	دین	ابوالقاسم	محمّد	رسول	خاتم و یاسین و احمد

(همان: ۲۳)

سرشت و خمیره‌ی وجود کالبد آدمی

گرگانی در مقدمه‌ی کتاب خود به خلقت آدمی از گِل اشاره دارد. او در مدح ممدوحش بیان می‌دارد که وی هر چند از گِل سرشته شده‌است، اما خلق و خوی او ملکی و آسمانی است:

اگر چه همچو ما از گِل سرشته‌ست به دیدار و به کردار او فرشته‌ست

(همان: ۳۴)

او در متن داستان نیز به این موضوع اشاره می‌کند؛ آن‌جا که دایه در مقام نصیحت و عتاب به ویس و برای آن‌که دل او را نسبت به رامین مهربان کند، یادآوری می‌شود که گوهر حقیقی او نیز هم‌چون دیگران از گل و خاک ایجاد شده‌است و از توهم این‌که هم‌تا و همانندی ندارد، بیرون بیاید:

به گوهر نه خدایی نه فرشته
یکی‌ای همچو ما از گل سرشته

(همان: ۱۲۵)

این ابیات مضمون آیتی چون «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ» (مؤمنون/۲۳: ۱۲) را به یاد می‌آورد.

گریز از خویشان هنگامه‌ی رستاخیز

شاعر در بیتی که به توصیف عرصه‌ی میدان نبرد میان موبد و ویرو می‌پردازد، به مضمون آیات ۳۴ و ۳۷ سوره‌ی عبس توجه دارد. او صحنه‌ی پیکار را هم‌چون رستاخیز چنان هولناک می‌داند که در آن هیچ‌کس جز به نجات خویش نمی‌اندیشد، به‌گونه‌ای که برادر هم از برادر خود روی‌گردان است:

مصاف جنگ و بیم جان چنان شد
که رستاخیز مردم را عیان شد
برادر از برادر گشت بی‌زار
به‌جز کردار خود کس را نبد یار

(گرگانی، ۱۳۸۱: ۶۴)

در سوره‌ی مذکور آن‌جا که پرودگار به عظمت و دهشتناکی رستاخیز اشاره می‌کند، بیان می‌دارد در این روز چنان است که انسان از برادر و مادر و پدر و همسر و پسران خود می‌گریزد و هر کس چنان وضعی دارد که او را کاملاً به خود مشغول می‌سازد: «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ لِكُلِّ أُمَّرٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ» (عبس/۸۰: ۳۷-۳۴).

طوفان نوح پیامبر در دل تنور

گرگانی در وصف احوال ویس و هجران از رامین و با بهره‌گیری از بینامتنیت گزارشی از نوع ضمنی و غیرصریح در قالب تشبیهی مرکب، دل‌سرشار از آتش عشق و اشک ریزان از دیدگان ویس را چون تنوری که از آن آب فوران می‌کند و به طوفان منجر می‌شود، مانند می‌کند:

دلش بریان و آن دو دیده گریان

چو تنوری کز او برخاست طوفان

(گرگانی، ۱۳۸۱: ۹۷)

مصراع دوم اشاره دارد به داستان طوفان نوح^(ع) در آیه‌ی: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ» (هود/۱۱: ۴۰).

بینامتنیت مضمونی

در این بخش از مقاله نیز بخشی از آموزه‌های تربیتی و تعلیم قرآنی از منظر بینامتنیت مضمونی در قالب گونه‌های خوانش دریافت و جزئی/متوازی/قوی ارایه می‌گردد؛ بدان‌معنا که گرگانی با بهره‌گیری از مضمون آیات، از دل داستان نکات اخلاقی ارزنده‌ای را به خواننده‌ی متن تقدیم می‌کند که موضوعاتی چون دوری از حسادت و بدی، نیک‌خواهی و نیک‌گویی، حفظ تعادل در هنگام غم و شادی و مواردی ازین قبیل در داستان است. «بدون تردید در میان منظومه‌های عاشقانه کمتر مجموعه‌ای است که در عین پرداختن به موضوع محوری یعنی عشق، توانسته باشد این‌گونه در خلال صحنه‌های توصیفی، فرهنگ‌های مختلف را در خود جای دهد» (واردی و عبدی، ۱۳۸۹: ۲۳۵).

گرچه شاعر مضامین داستان را از متن اصلی گرفته، اما در سراسر اثر به میل خود و مقتضیات زمان تصرفاتی نیز کرده‌است و نتوانسته هم‌چون فردوسی موضوع را با اسناد صحیح تطبیق دهد؛ برای مثال فریب خوردن آدم خاکی و سقوط ابلیس که برگرفته از منابع یهودی و اسلامی است، به‌هیچ‌وجه در افسانه‌ی آفرینش زردتشتی سابقه ندارد و یا اشارات مکرر به مفاهیم اسلامی چون حور، رضوان، طوبی و مواردی ازین قبیل. البته این سخن بدان‌معنا نیست که آفریننده‌ی ویس و رامین در اصل داستان رعایت امانت نکرده‌باشد، بلکه گزاره‌های تربیتی را هم آن‌گونه که خاص اوست در کلام ذکر می‌کند. در ادامه به اختصار به این موارد اشاره می‌گردد.

گندم از گندم بروید جو ز جو

روش تربیتی «بدی مکافات بدی است و نیکی پاداش نیکی»، یکی از معادلات قرآنی است که پشتوانه‌ی عقلانی و منطقی نیز دارد. این نکته را در آیاتی هم‌چون: «وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا

وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» (شوری/۴۲: ۴۰)؛ «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أُحْسِنْتُمْ لِيَأْتِيَنَّكُمْ وَ إِنْ أَسَاءْتُمْ فَلَهَا» (اسراء/۱۷: ۷) و «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» (الرَّحْمَن/۵۵: ۶۰) پیش روی داریم. بر این پایه با تأمل در آیاتی چون (فصلت/۴۱: ۳۴) و (رعد/۱۳: ۲۲)، به اصلی دیگر یعنی «دفع بدی به نیکی» روبه‌رو می‌شویم که از آن به نام‌عادات قرآنی تعبیر می‌شود (آل حسینی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۹). در ویس و رامین سخن از کنش و واکنش به‌گونه‌ای به میان می‌آید که بازتاب زشتی و بدکرداری، بدی است و نتیجه‌ی نیکی، به‌یقین نیکی:

بدان را بد بود روزی سرانجام	بماند نام‌شان جاوید بدنام
مکن بد در جهان و بد میاندیش	کجا گر بد کنی بد آیدت پیش

(گرگانی، ۱۳۸۱: ۳۶۷)

چرا زشتی کنم زشتی سگالم؟ که از زشتی بود روزی و بالم
(همان: ۱۲۴)

بی‌اعتباری احوال روزگار

گاه شاعر در پایان فصول داستان‌ها به عدم پایداری غم و شادی اشاره می‌کند و سفارش بر آن دارد تا انسان با پندپذیری و عبرت از احوال جهان، در برابر طرب و تعب متغیر نشود و نه غم موجب نالش او گردد و نه شادی عامل نازش:

جهان را کارها چونین شگفت است	خنک آن‌کس کزو عبرت گرفته‌ست
نماید چند بازی بوالعجب‌وار	پس آن‌گه نه طرب ماند نه تیمار
نگر تا از بلای او ننگالی	که گر نالی ز ناله بر محالی
نگر تا از هـوای او ننگازی	که گر نازی ز نازش بر مجازی

(همان: ۱۶۱)

چنان‌که در تعالیم غنی فرهنگ قرآن کریم بدان توصیه شده‌است: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (حدید/۵۷: ۲۳). توجه به معارف سرشار دین

اسلام، انسان را از سقوط به نشیب‌های غفلت و خودکامگی رهایی می‌بخشد؛ از این‌روی است که گرگانی در جای دیگر توجه به این بی‌اعتباری را گوشزد می‌نماید:

چنین باشد دل فرزند آدم نیارد یاد رفته شادای و غم
 بدان روزی که از تو شد چه نالی وز آن روزی که نامد چه سگالی؟
 چه باید رفته را اندوه‌خوردن همان نابوده را تیماربردن؟
 نه زاندوه تو دی با تو بیاید نه از تیمار تو فردا پایید

(گرگانی، ۱۳۸۱: ۲۱۹)

دوری از حسادت

حسادت یکی که از آفات خطرناک و مهلک روان محسوب می‌شود که ناشی از جهالت و عدم-شناخت پروردگار است. اگر بنده بر این موضوع آگاه باشد که هر آنچه پروردگار به بندگان خود می‌دهد از روی فضل و کرم اوست، در نتیجه از خداوند فضل او را طلب می‌کند، بی‌آن‌که نسبت به بندگان حسادت ورزد، زیرا به فرموده‌ی قرآن کریم نباید به آنچه خداوند از فضل خود به مردم عطا می‌نماید، رشک ورزید. «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (نساء/۴: ۵۴)؛ از این‌روی، می‌توان گفت که گرگانی در ابیات زیر مضمون آیه‌ی مذکور را پیش‌روی داشته‌است:

حسودان را حسدبردن چه باید به هرکس آن دهد ایزد که شاید
 سزاوارست با مه چرخ گردان ازیرا مه بدو داده‌ست یزدان

(گرگانی، ۱۳۸۱: ۱۶۶)

نغز و نیکو سخن گفتن با مردم

شعار زردتشت، پیامبر آیین توحیدی ایران باستان مبنی بر گفتار نیک، پندار نیک و کردار نیک که در متون کهن پهلوی نیز از آن یاد شده، در مکتب اسلام هم مورد تأکید انبیاءالله بوده‌است، چنان‌که در کلام وحی نیز از «قول سدید» (احزاب/۳۳: ۷۰)، «قول حسن» (بقره/۲: ۸۳) و «قول معروف» (احزاب/۳۳: ۳۲) سخن به‌میان آمده‌است. در بیت زیر اشاره‌ای به گفتار نیک با مردم در آیه‌ی «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره/۲: ۸۳) دارد:

سخن آن گو چه با دشمن چه با دوست که هرکس بشنود گوید که نیکوست
(گرگانی، ۱۳۸۱: ۱۵۰)

نیکی نمودن و احترام به والدین

شاعر با توجه به مفاهیم دینی و ارزشی بیان می‌دارد ورود به بهشت یا دوزخ در اطاعت از مادر نهفته است. این پیام در زبان شخصیت‌های دیگر داستان نیز نمود می‌یابد؛ مادر رامین در نامه‌ای از فرزندش می‌خواهد به نزد او بازگردد و خود را با سرپیچی از اطاعت مادر به عذاب دوزخ مبتلا نکند:

به نامه گفته بود ای جان مادرا! بهشت و دوزخست فرمان مادر
ز فرمانم نگر تا سر نتابی که از دادار جـ دوزخ نیابی

(همان: ۱۶۳)

این نکته در آیه‌ی کریمه‌ی «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا... وَ لَّا تَنْهَرُهُمَا» (اسراء/ ۱۷: ۲۳) ذکر گشته است و علاوه بر آن آیاتی نیز هست که با اشاره به رنج‌های مادر در حمل فرزند، به گونه‌ای توجه انسان را به اطاعتی ویژه نسبت به مادر ابراز می‌دارد (احقاف/ ۴۶: ۱۵).

به هر که خواهد عزت دهد و به هر که خواهد خواری

فخرالدین اسعد گرگانی در بخش دیگری از داستان، متناسب با موقعیت، در مناجاتی که از زبان رامین یکی از شخصیت‌های اصلی داستان جاری می‌گردد، به قدرت و اراده‌ی مطلق الهی در برآوردن و یا فروافکندن بندگان اشاره می‌کند:

توأم گاهی و یزدانم فزایمـــــــد توأم بندی و دادارم گـــــــشاید
چرا خوانی مرا بدخواه و دشمن تو با یزدان همی کوشی نه با من
کجا او هرچه تو دوزی بدرد همیدون هر چه تو کاری بیرد

(گرگانی، ۱۳۸۱: ۲۱۸)

این مناجات پس از آگاهی رامین از مرگ موبد و به دور از انظار صورت می‌گیرد.

تو دانی گونه‌گون درها گشادن که چونین کارها دانی نهادن
برانی هر که‌را خواهی ز گیهان برآری هر که‌را خواهی به کیوان
(همان: ۳۶۵).

مفهوم ابیات برگرفته از مناجاتی است که در ضمن آیه‌ی «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تَعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آل عمران/۳: ۲۶)، از آن سخن به میان آمده‌است.

پایان/انجام کتاب	متن کتاب	مقدمه‌ی کتاب	بینامتنیت مضامین قرآن کریم در مثنوی ویس و رامین
موسی (ع)، عیسی (ع)	یوسف (ع)، سلیمان (ع)، موسی (ع)، عیسی (ع)، طور، رضوان، حور، حورالعین، قارون، یاجوج و مأجوج	محمد (ص)، احمد (ص)، سلیمان (ع)، فرقان	بینامتنیت واژگانی
-----	فرار گوران از شیر، آفرینش از گل، گریز از نزدیکان به هنگام ترس و رستاخیز، تنور و طوفان	تباهی شاهان در شهرها، رؤیت خدا، ستایش پیامبر (ص)، اطاعت سه‌گانه، رحمانیت خداوند، صفات سلبی	بینامتنیت گزارشی
-----	پاداش و جزای نیکی و بدی، عدم ثبات غم و شادی، دوری از حسادت، نیکو سخن‌گفتن با مردم، احترام به والدین، عزت و خواری از خداوند	-----	بینامتنیت موضوع و محتوا

نتیجه

حقیقت آن است که با ظهور اسلام و نزول قرآن کریم، ادبیات تحت تأثیر غیرقابل انکار قرآن و حدیث قرار گرفت. بلاغت، فصاحت و اعجاز این کتاب آسمانی چنان بود که شعرای مسلمان برای اعتلا و فخامت آثار خود، بدان روی آوردند. این مسأله تا بدان جاست که منظومه‌ای غنایی مربوط به دوران کهن پیش از اسلام به نام ویس و رامین نیز متأثر از جهان بینی و اندیشه‌ی بزرگ‌مردی چون فخرالدین اسعد گرگانی با فرهنگ و عقاید دینی و مذهبی، آمیختگی هنرمندانه‌ای می‌یابد.

در این پژوهش با بررسی منظومه‌ی غنایی ویس و رامین به شواهدی دست یافتیم که نشان داد فخرالدین اسعد گرگانی ضمن بهره‌گیری از واژگان و اسامی خاص مذکور در قرآن کریم متأثر از بینامتنیت واژگانی، از مضامین، مفاهیم و نیز آموزه‌های کلام وحی نیز تأثیر پذیرفته‌است. وی از این میان تنها در قسمت مقدمه‌ی کتاب، به مضمون «تباهی شاهان در شهرها» با بیان این‌که به این نکته در فرقان (قرآن) اشاره گردیده، اذعان دارد.

مخاطب ویس و رامین، داستان را از قلم سراینده‌ای پیش‌روی دارد که خود مسلمان و معتقد به مبانی دین اسلام و آشنا با مفاهیم و معارف دینی و قرآنی است. شاعر در مقدمه‌ی کتاب خود، غایت اعتقادات و باورهای دینی‌اش را ضمن ابیات به نمایش می‌گذارد که بیان برخی از این اندیشه‌ها، وجود و پایه‌ای قرآنی دارد. رشته‌ی این اندیشه از مقدمه آغاز و در سرتاسر داستان اشاعه می‌یابد و بنابر اقتضای کلام، چه از زبان شخصیت‌های داستان و چه از زبان شاعر، تا انجام کتاب ادامه یافته و مخاطب را به لحظه‌ای درنگ و تأمل وامی‌دارد.

فخرالدین اسعد گرگانی از مجرای بینامتنیت قرآنی و به گونه‌های واژگانی، گزارشی و مضمونی در مسیر بیان داستان و صحنه‌پردازی‌ها، به بیان نکات تعلیمی و مفاهیم دینی روی می‌آورد. در پایان یادآوری این نکته ارزشمند می‌نماید که بیان نکات ارزشی و تعلیمی برگرفته از قرآن کریم آن هم در قامت یک مثنوی غنایی با منشأ پیش از اسلام هم‌چون ویس و رامین، مقوله‌ای است که مخاطبان و شاعران منظومه‌های غنایی کمتر بدان توجه داشته‌اند.

منابع

۱. قرآن کریم. (۱۳۷۹). ترجمه‌ی محمدمهدی فولادوند، قم: دارالقرآن‌الکریم.
۲. آل حسینی، فرشته و دیگران. (۱۳۹۲). «فلسفه‌ی تربیت اسلامی و مأموریت احیای عمل تربیت اسلامی»، پژوهش در مسایل تعلیم و تربیت اسلامی، س ۲۱ (دوره‌ی جدید)، ش ۲۰، ۲۵-۷.
۳. آلن، گراهام. (۱۳۸۰). بینامتنیت، ترجمه‌ی پیام یزدانجو، تهران: مرکز.
۴. اسلامی ندوشن، محمّدعلی. (۱۳۴۹). جام جهان‌بین (در زمینه‌ی نقد ادبی و ادبیات تطبیقی)، تهران: ابن‌سینا، چاپ سوم.
۵. امانی، رضا؛ محمّدنبی احمدی و یسرا شادمان. (۱۳۹۲). «بررسی چگونگی ارتباط قرآن و شعر جاهلی با رویکرد بینامتنیت»، فصلنامه‌ی مطالعات ادبی-قرآنی، دانشکده‌ی اصول دین قم، س ۱. ش ۱، ۹۳-۷۳.
۶. ایمانیان، میثم و حسین ایمانیان. (۱۳۹۳). «تناص قرآنی در زاهدانه‌های دوره‌ی اندلس»، مجموعه مقالات همایش ملی بینامتنیت، جلد اول، به کوشش سیدمحمّدرضی مصطفوی‌نیا، قم: پویشگر.
۷. خطیبی، حسین. (۱۳۹۰). فنّ نثر در ادب فارسی، تهران: زوآر، چاپ چهارم.
۸. راستگو، سیدمحمّد. (۱۳۸۰). تجلّی قرآن و حدیث در ادب فارسی، تهران: سمت، چاپ دوم.
۹. رزاقی‌شانی، علی. (۱۳۸۹). فخرالدین اسعد گرگانی، تهران: تیرگان.
۱۰. رینگرن، هلمر. (۱۳۸۸). تقدیرباوری در منظومه‌های حماسی فارسی (شاهنامه و ویس و رامین)، ترجمه‌ی ابوالفضل خطیبی. تهران: هرمس.
۱۱. ژنت، ژرار. (۱۳۹۱). مدخل لجام‌النص، ترجمه‌ی عبدالرحمان ایوب، بغداد: دارالشؤون الثقافیة- العامه، الطبعة الاولى.
۱۲. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۱). تاریخ ادبیات در ایران، (جلد ۱ و ۲)، تهران: فردوس، چاپ یازدهم.
۱۳. ———. (۱۳۶۳). گنج سخن، جلد اول (از دوره‌ی ۴جلدی)، تهران: ققنوس، چاپ هفتم.
۱۴. طباطبایی، سیدمحمّدحسین. (۱۳۸۵). المیزان فی تفسیرالقرآن، (دوره‌ی ۲۰ جلدی)، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیّه قم، چاپ بیست‌ویکم.
۱۵. فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۵۸). سخن و سخنوران، تهران: خوارزمی، چاپ سوم.
۱۶. فروزنده، مسعود و امین بنی‌طالبی. (۱۳۹۳). «بازتاب دیدگاه شاعر در نحو منظومه‌ی ویس و رامین»، متن‌شناسی ادب فارسی دانشگاه اصفهان، س ۲، (از دوره‌ی جدید)، ش ۲، ۲۲-۱.

۱۷. کریستوا، ژولیا. (۱۳۸۱). کلام، مکالمه، رمان، ترجمه‌ی پیام یزدانجو. تهران: مرکز.
۱۸. گرگانی، فخرالدین اسعد (۱۳۸۱). ویس و رامین (با دو گفتار از صادق هدایت و مینورسکی)، با مقدمه و تصحیح و تحشیه‌ی محمد روشن، تهران: صدای معاصر، چاپ دوم.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۶). تفسیر نمونه (تفسیر و بررسی تازه‌ای درباره‌ی قرآن مجید)، جلد ۲۳ (از دوره‌ی ۲۷ جلدی)، با همکاری جمعی از نویسندگان، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست‌وهشتم.
۲۰. نامورمطلق، بهمن. (۱۳۹۰). درآمدی بر بینامتنیت، نظریه‌ها و کاربردها، تهران: سخن.
۲۱. واردی، زرین تاج و لیلا عبدی. (۱۳۸۹)، «جلوه‌های فرهنگ ایران باستان و اسلام در ویس و رامین»، مجله‌ی مطالعات ایرانی، س ۹، ش ۱۷، ۲۳۶-۲۲۷.
22. Neil, H. (1987). *Writings on Art and Literature by Sigmund Freud*. Foreword by Stanford University Press.

Intertextuality of the Qur'anic vocabulary and concepts in the collection of poems of *Vis and Rāmin*

Ali Tasnimi¹
Reihaneh Sadeghi²

Abstract

Fakhreddin As'ad Gorgani's *Vis and Rāmin* is a realistic poetry collection based on an ancient story in the Pahlavi language dating back to the Parthian period, which was poeticized in the fifth century. It is not expected that the Qur'anic concepts are referred to in this story since it goes back to the pre-Islamic era. However, the poet has abundantly used the lexicon and concepts of the Qur'an in the explanation of propositions and the order of verses. The present analytical-descriptive study, drawing on the theory of intertextuality, seeks to evaluate this poetry collection based on its intertextual relationship with the Qur'an and Qur'anic themes. This study is theoretically based on the ideas of theorists of intertextuality, so that in addition to uncovering the solid structure of ayahs, the literary tricks the poet has used in expressing such divine themes in his work might be clarified. The findings show that despite the dominance of special lyric literature in the text and the representation of love and lyric in it, the poet, influenced by Qur'anic truths and Islamic beliefs, has clearly used Qur'anic propositions in such a way that his work, beyond a lyric poetry collection, manifests itself in the minds of the audience as a collection of Islamic and religious beliefs.

Key words: *Holy Quran*, Lyric Literature, Intertextuality, Fakhreddin As'ad Gorgani, *Vis and Rāmin*.

1 .Corresponding author: Assistant Professor, Department of Persian Language and literature, Hakim Sabzevari University; Email: a.tasnimi@hsu.ac.ir

2 .PhD Student of Persian Language and literature, Hakim Sabzevari University; Email: roohafza90@yahoo.com

